

علم النفسِ گیتا

(انسان و نجات او در بگود گیتا)

فروزان راسخی

مقدمه

دین دائر مدار ارتباط انسان و خداست. از این رو طرفین این ارتباط، یعنی خدا و انسان، مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در متون مقدس‌اند. اما در باب انسان، متون مقدس از دو حیث دربارهٔ او سخن می‌گویند: ۱. انسان چگونه هست، که در قالب جمله‌های خبری به بیان واقعیت‌هایی دربارهٔ انسان می‌پردازند و این امور جنبهٔ توصیفی دارند. ۲. انسان چگونه باید باشد، که در قالب جمله‌های انشایی به بیان ارزش‌های دینی می‌پردازند و این امور جنبهٔ توصیه‌ای دارند. در این نوشتار ما با بخش اول سر و کار داریم، یعنی واقعیت‌هایی که دربارهٔ انسان در کتاب «گیتا» آمده است.

اما دربارهٔ عنوان این بحث، یعنی «علم النفس»، باید گفت که علم النفس را علم به نفس، مراتب، اطوار و حالات آن دانسته‌اند. خود نفس ساحت غیر جسمانی انسان است که مراتبی دارد. مثلاً عرفای مسلمان، روح، سرِّ قلب، خفی و احقی را مراتب نفس می‌دانند.^۱ علاوه بر این نفس اطواری هم دارد. یک طور وجودی نفس، قبل از تعلق به بدن و طور دیگر آن، بعد از تعلق به بدن در دنیا و طور سوم، بعد از قطع علاقه از بدن است که مربوط به عوالم برزخ و آخرت می‌شود. حالات نفس هم افعال و انفعالات و

۱. رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، تهران، توس، ۱۳۶۶، باب سوم، فصل دوم.

قوای نفس است. امروزه علم‌النفس^۱ را علمی می‌دانند که به نفس، کارکردها، ساختار و آثار رفتاری نفس می‌پردازد.^۲ برای شناختن این امور در باره نفس راه‌های مختلفی وجود دارد، از جمله:

۱. علم‌النفس تجربی؛ امروزه به آن روانشناسی یا روانشناسی آزمایشگاهی می‌گویند و از راه تجربه و آزمایش به مطالعه نفس می‌پردازد.

۲. علم‌النفس عرفانی؛ از راه مراقبه و رجوع به خود و کشف و شهود حاصل می‌آید.

۳. علم‌النفس تعبّدی یا دینی؛ فقط در پی آن است تا ببیند متون مقدّس دینی درباره نفس چه گفته‌اند.

۴. علم‌النفس فلسفی؛ بر اساس اصول عقلی به بحث‌هایی درباره نفس می‌پردازد، از جمله این‌که آیا نفس بسیط است یا مرکّب؟ نحوه تجرّد آن چگونه است؟ در قلمرو نفس، جبر حاکم است یا اختیار؟ رابط نفس به عنوان یک جوهر مجرد با بدن به عنوان یک جوهر مادی چگونه است؟

در این نوشتار، در صدد آنیم که ببینیم گیتا به عنوان یک متن مقدّس دینی، درباره حالات و اطوار و افعال نفس چه می‌گوید و چه واقعیت‌هایی را درباره آن اظهار می‌کند و به طور کلی انسان را چگونه موجودی معرفی می‌کند. تفکیک امور ارزشی و توصیفی به سبب درهم آمیختگی مطالب در گیتا امر بسیار مشکلی است. لذا بعضی از بحث‌های ارزشی نیز در کنار بحث‌های توصیفی مطرح شده‌اند که گریزی از آنها نبوده است.

گیتا کتاب عجیبی است. در عین حال که انجام کامل منطقی و مباحث سازگار فلسفی در آن دیده نمی‌شود - به عنوان نمونه، در باب علم‌النفس، نه تنها از هیچ یک از تقسیم‌بندی‌های رایج پیروی نمی‌کند، بلکه حداقل یازده مقوله جدا از هم را در این باب طرح می‌کند - اما سخت تأثیرگذار و نافذ است و در ابقای پیام خود توفیق چشمگیری دارد. گیتا دارای همان ویژگی است که همه کتب مقدّس دارند، یعنی «آشفستگی و تکرار مطالب». این دو ویژگی، از آنجا که در تربیت انسان کارآیی بسیار دارد، حسن این کتب محسوب می‌شود نه عیب آن‌ها. در عین حال که هیچ نظم و ترتیب منطقی در مباحث مطروحه در گیتا به چشم نمی‌خورد. اما یک تداعی معانی جالب و دل‌انگیز که از لحاظ

1. Philosophy of mind

2. Runes, Dagobert D., *The Dictionary of philosophy*, Owen Press, London, 1964.

درونی پیوستگی کافی با هم دارد، در آن احساس می‌شود. این امر باعث رفع ملال خواننده و جلب توجه او می‌گردد. هر مطلبی فقط در یک جانیامده، بلکه در مواضع مختلف و با بیانات متنوع تکرار شده است، تا تأثیر بیشتری در روح انسان بگذارد. به نظر می‌آید پرداختن به هر بحثی در گیتا مستلزم پرداختن به کل آن است. گیتا می‌خواهد «راه‌رستگاری» را نشان دهد. از این رو هر بحثی کم یا بیش با این مقصد اصلی ارتباط دارد و خواننده را قدم به قدم به قلب کتاب نزدیک می‌کند.

متن مورد استفاده در این نوشتار ترجمه گیتا از سنسکریت به انگلیسی توسط عالم عالیقدر هندی سروپالی رادا کریشنان می‌باشد. نگارنده، از دو شرح عالمانه رادا کریشنان و اجرتون برگیتا، کمال استفاده را کرده و در آنجا که ابیات گیتا ابهام داشته‌اند، از توضیحات آنان مدد گرفته است. ترجمه اجرتون نیز از سنسکریت به انگلیسی است و شرح و توضیحات سودمند آن مورد استفاده نگارنده قرار گرفته است، شماره‌های جلوی عبارت‌هایی که در داخل پراترز آمده، نشان دهنده شماره فصل و شماره بند در گیتا با ترجمه رادا کریشنان است. هر جا در ارجاعات اشاره به گیتا شده، منظور متن گیتا است و هر جا اشاره به نام رادا کریشنان شده، تفسیر او مورد نظر است (اگر نه هر دو کلمه - گیتا و رادا کریشنان - اشاره به کتاب واحدی دارند).

امیدوارم این پژوهش مختصر در آشنایی با مضامین این «سرود الهی» راه‌گشا باشد.

فصل اول

معرفی کتاب بگود گیتا

بگود گیتا، نغمه الهی، جزئی از مجموعه عظیم مهابهاراتا،^۲ بزرگ‌ترین حماسه شعری جهان، است که جنگ فرزندان بهاراتای بزرگ، یعنی کوروان^۳ و پاندوان^۴، را به تصویر می‌کشد. میدان رزم دشت کوروکِشتره،^۵ کشتزار کوروان، است که مکان مقدسی به شمار می‌رود. کریشنا، که تجسم خدای ویشنوس است، ارا بهران ارجونه در سوی سپاه پاندوان است. جنگ پس از هجده روز با پیروزی پاندوان پایان می‌یابد. آنجا که دو سپاه در برابر هم صف آراسته و پهلوانان آماده نبرد ایستاده‌اند، ارجونه را تشویش و دودلی فرا می‌گیرد، چه دوست و دشمن از یک قبیله و خویشاوندان هم‌اند. برادرکشی بر ارجونه سخت‌گران می‌آید. می‌خواهد روی از جنگ برتابد. کریشنا او را به وظیفه‌ای که دارد یادآور می‌شود. کتاب گیتا، گفت‌وگویی است که در آن هنگام میان ارجونه و کریشنا روی داده است. سنجیه،^۶ راننده گردونه در پرتره شتره،^۷ آنچه را در ناوردگاه می‌گذرد بر شهریار کور کهنسال باز می‌گوید. در واقع گیتا گزارش سنجیه از وقایع جنگ با شاه نابینای کوروان، در پرتره شتره، است. اشعار گیتا در ۱۸ فصل در کتاب ششم حماسه مهابهاراتا گنجانده شده است.

ادبیات کهن دینی در هند را معمولاً در دو دسته جای می‌دهند. بعضی را شروتی^۸ می‌دانند، یعنی «وحی» و بدور از خطا، که از لحاظ لغوی به معنای «شنیده شده» یا «مسموع» است و معتقدند که متونی نظیر وداها و اُپه‌نیشدها توسط خدایان به حکمای کهن وحی شده و آنان به گوش جان آن را دریافته‌اند. دسته دیگر سمریتی^۹ است، به معنای «یادآورده شده». متون سمریتی از طریق شفاهی منتقل شده است. و حماسه‌ها و پورانها و سوتره‌های مختلف را در این گروه جای می‌دهند. حماسه مهابهاراتا سمریتی

1. Bhagavad-Gita، این را بگود گیتا هم نوشته‌اند.

2. Mahabharata

3. Kurus.

4. Pandavas

5. Kurukshetra

6. Sanjaya

7. Dhṛtarāṣṭra

8. śruti

9. smṛti

است. اما، گیتا که بخشی از آن است، از نظر هندوان شرؤتی محسوب می شود. زیرا شامل توضیحات کریشنا درباره سرشت واقعیت و باطن جهان است. شَنکره، گیتا را لب و داهای و دانشی می داند که به موکَشه و آزادی از تعلقات دنیوی می انجامد. راما نؤجه گیتا را وحی الهی تلقی می کند و راما کریشنا مانند مفسران جدید دیگر، مدعی است که این کتاب عصاره همه متون مقدس است. لذا کتاب گیتا، پس از شکوفایی شیوه بکتی (عشق) در سنت هندو، به عنوان وحی پذیرفته شد^۱

تاریخ تصنیف گیتا را محققان از سده پنجم تا میانه های سده دوم پیش از میلاد تخمین زده اند. استدلال هایی که در این زمینه شده است، از طرفی بر پایه قراین زبانشناسی و از طرف دیگر بر اساس تجزیه و تحلیل مضمون کتاب و مقایسه آن با جریانات مذهبی و فلسفی هند بوده است. زبان گیتا از دیگر اجزای حماسه مهابهاراتا ممتاز است و مضمون آن نیز با قسمت های دیگر فرق دارد. نخستین بخش گیتا لحنی حماسی دارد، اما دیگر بخش ها با بیانی شاعرانه به مباحث فلسفی و دینی می پردازد که نه سبک آن با سبک رزنامه مهابهاراتا هماهنگی دارد و نه مضمون آن با موقعیت جنگ و ناوردگاه سازگار می نماید. به نظر می رسد، سراینده گیتا، داستان جنگ را بهانه و دستاویز بیان اندیشه های خود ساخته است. بسیاری از محققان غرب معتقدند، کتاب گیتا ساخته و پرداخته یک شاعر نیست بلکه به مرور زمان به شکل کنونی درآمده است. بعضی حدس زده اند که گیتا در اصل اثری بوده است، وابسته به مکتب سانکیه^۲ و بعضی هم گفته اند که در اصل اوپه نیشدی بوده که بعدها شاعری از پیروان مذهب کریشنا در آن دست برده، به صورت کنونی درآورده است. در هر حال، سراینده گیتا، در صدد تلفیق عقاید ودائی و تعالیم اوپه نیشد و اصول سانکیه و یوگا بوده، زیرا رد پای همه این جریان های فکری به وضوح در این کتاب دیده می شود.^۳

مندرجات گیتا

منبع اصلی الهام گیتا، اوپه نیشد هاست. این کتاب هنر تعمق مکتب یوگا، ثنویت مکتب سانکیه، خداپرستی آیین بگوته و آموزه مطلق اوپه نیشد را جمع آوری کرده است.

1. Cf. Deutseh, Eliot and Siegel, Lee, "Bhagavad Gita", *Enc. of Religion*, Ed. M. Eliade, New York, 1987, vol.1, pp.124-8.

2. Sāṅkhya

3. Cf. Radhakrishnan, S., *The Bhagavad Gita*, Unwin Hyman Ltd., London, 1948, p.14-15.

وحدت با خدا از طریق چینیانه یوگا (راه معرفت) بکتی یوگا (راه عشق) و کَرَمَه یوگا (راه عمل) ممکن می‌گردد. معرفت و عشق و عمل، چه قبل از رسیدن به هدف و چه بعد از آن، مکمل یکدیگرند. برای صعود به قلّه، راه‌های متفاوتی وجود دارد. اما منظره‌ای که از آنجا دیده می‌شود، برای همگان یکسان است. در این کتاب، کریشنا که یک اوتاره^۱ و تجسم خدای ویشنو است، علاوه بر یاری به ارجونه، قصد دارد آموزه رستگاری در جهان، یا «یوگای عمل میرا از نفس پرستی» را به او بیاموزد.^۲ سه روش فوق‌الذکر، بدین ترتیب در کتاب گیتا مطرح شده‌اند:

۱- کَرَمَه یوگا، فصول ۱ تا ۶، ۲- چِنیا یوگا، فصول ۷ تا ۱۲، ۳- بکتی یوگا، فصول

۱۳ تا ۱۸.

در مرحله اول، کریشنا ارجونه را به ایفای وظایفی که در برابر صنف خود دارد متوجه می‌کند و سستی در انجام آن را گناهی عظیم می‌شمرد و با ذکر این‌که روح جاودانه است او را تسلا می‌بخشد. آنگاه طریقه عمل و معرفت را برای او تشریح کرده و خاطر نشان می‌سازد که هیچکس نمی‌تواند در هیچ لحظه‌ای خالی از عمل باشد. اما عمل بدون تعلق به نتایج آن است که انسان را از گردونه سنساره رهایی خواهد بخشید. در اینجا است که کریشنا پرده از چشم ارجونه برمی‌دارد تا او حقایق امور و باطن جهان را نظاره کند. به دنبال این مکاشفه، کریشنا که ارجونه را آماده می‌بیند حقایق دیگری را درباره حضور خود در جهان و طریق محبت و اخلاص در اختیار او می‌نهد و در پایان با تجلی لطف بیکران و جمال نامتناهی اش قلب ارجونه را مملو از عشق و سکون و امید می‌سازد. گیتا شامل فصلی درخشان درباره ذات مطلق است که «راز همه رازها» نامیده شده است.

همان‌طور که پیداست، گیتا برای وحدت بخشیدن به جریان‌های مختلف فکری در یک نظام واحد می‌کوشد که اساس آن، این است که «هر چیزی جزئی از آن ذات یگانه است». کَرَمَه یوگا، یا عمل به وظیفه بدون غرض، انجام اعمال و وظایف رسمی دینی است که موجد طهارت است و به چینیانه یوگا می‌انجامد که تمرکز جان بر معبود است. این عمل و معرفت به بکتی یوگا می‌انجامد که در آن عابد پر از ایمان است و چیزی جز الوهیت نمی‌بیند.

1. Avalāra

۲. ادیان جهان باستان، تألیف و اقتباسی: یوسف ابادری و دیگران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۷۲، ص ۲۶۰.

عشق و ایمانی که متوجه معبود است، تنها وسیله نجات است. این عشق می تواند متوجه یکی از تجسدهای خدا هم باشد. اما اعمال تا چه حد برای نجات لازمند؟ گیتا می گوید: اعمال به صورت غیرمستقیم در نجات دخیل اند. هر کاری، خوب یا بد، نتیجه اش را ببار می آورد. کار خوبی که به خاطر نتیجه اش انجام شده باشد به روح زندگی شادمانه ای می بخشد، اما او را از گردونه زاد و مرگ (سَنَساره) خارج نمی کند. فقط عمل بی تعلق یا خالصانه است که چنین اثری دارد. عملی که فقط به خاطر معبود و از سر عشق به او سر زده باشد مقبول آن معبود خواهد شد و سرشت جاودانی او را خواهد پذیرفت. بدینسان خود معبود وارد قلب عابد می شود و فضیلت بکتی را در آن ایجاد می کند و این بکتی است که نجات نهایی را فراهم می سازد.^۱

مزیت گیتا

گیتا در قیاس با حماسه بزرگ مهابهاراتا حجم کوچکی از آن را اشغال کرده است، اما این کتاب محدود، نزد هندوان منزلی عظیم دارد و در سیر فلسفی و عرفانی جامعه هندو، اثری بزرگ داشته است. کتاب گیتا، یکی از منظومه های برگزیده ادبیات جهان است و نزد هندوان از هر کتاب دینی و عقلی دیگری محبوب تر و معزز تر است. راز این محبوبیت در چیست؟ پاسخ های مختلفی به این سؤال می توان داد.

برای خوانندگان یا شنوندگان گیتا، فهم همه کلمات آن، اهمیت چندانی نداشته است، بلکه آنچه بر ایشان مهم بوده احساس و تجربه مضمون آن بوده، هندوان در این تجربه سهیم می شوند و می گذارند تا گیتا زندگی روزمره شان را قداست ببخشد و به هنگام مرگ در لابلای عبارت های آن تسلائی دلشان را می یابند. صحنه جنگ در گیتا، همان وجدان بشری است و کدام انسانی است که در کشاکش زندگی دچار تردید و اضطراب و نومیدی و یأس نشده باشد؟ سؤال ها و جواب هایی که در گیتا به صورت گفت و گو میان کریشنا و ارجونه مطرح شده اند، تازگی خود را از دست نداده اند. انسان امروز، علی رغم کارهای بزرگی که انجام داده است، همچنان نومید و دستخوش اضطراب است. نکته ای که گیتا بر آن تأکید می ورزد این است که انسان می تواند و باید در

1. Cf. Grierson, George A., "Bhakti-Marga", *Enc. of Religion and Ethics*, Ed. James, Hastings, Edinburgh, 1958, vol.2, p.539-551.

همین جهان و در همین بدن به شادی و آرامش معنوی دست یابد. این متن مقدس، می‌تواند با اقتدار تمام به هر انسانی بیاموزد که چگونه با بردباری به وظایف خود بپردازد و در خلال همین انجام وظیفه، به معرفت و عشقی عمیق و نجات‌بخش برسد. بسیاری از ما خود را در قالب ارجوئه می‌بینیم که به خاطر ضعف اراده و جهل و ناتوانی قادر به انجام وظایف دنیوی مان نیستیم. گیتا ما را یاری می‌کند تا درخشش انوار الهی را به تدریج در جان و جهان درک کنیم. راز عظیم محبوبیت گیتا در قلوب هندوان، این است که با تأکید بر طریق بکتی و عمل خالصانه، به هر کس که در این راه قدم بردارد، وعده‌ی رستگاری می‌دهد و نظام طبقاتی را، که در جامعه هند سخت ریشه دوانده است، عامل تعیین‌کننده همه چیز نمی‌شمرد. حجم کم آن امتیاز بزرگی است که مطالعه آن را آسان می‌کند و آهنگین بودنش باعث می‌شود تا راحت‌تر به خاطر سپرده شود. گذشته از آن، تشویق بسیار به شرکت فعال در صحنه زندگی عامل مهمی در موفقیت آن بوده است، زیرا از دیرباز دین هندو را دینی کناره‌جویانه می‌شمردند، اما گیتا با آموزه کرمه یوگا، عمل بدون تعلق خاطر، و تحقق نفیس حقیقی از طریق تفکر و تأمل (جینانه یوگا) و تقدیم همه اعمال به معبود یگانه (بکتی یوگا) به این انتقاد پاسخ روشنی می‌دهد.

در واقع گیتا شهری عرفانی است که به سرشت جان و تن انسان، ارتباط انسان با خدا و راه یا راه‌هایی که از طریق آن، انسان می‌تواند به نجات دست یابد، می‌پردازد. این متن بیشتر شاعرانه، عرفانی و دینی است تا منطقی و فلسفی، و آموزه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. اما ویژگی مهم گیتا دیدگاه عملی آن است که روان‌شناسی خوب نویسنده آن را نشان می‌دهد. جست‌وجوی حقیقت، نه به خاطر خود آن، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای نجات انسان مورد نظر است. گیتا به امور عاطفی و ملموس بیشتر اهمیت می‌دهد تا به امور عقلی و انتزاعی. زیر این امور زودیاب‌تر و آسان‌ترند. در دسر احساس کردن از فکر کردن کمتر است. محبوبیت زیاد گیتا در هند تا حد زیادی مدیون این امر است که گیتا آماده مواجهه با انسان متعارف در اوضاع و احوال عادی اوست و در صدد است تا نجات را تا حد ممکن برای او آسان کند. شاید این امر از دیدگاه عقلی مقبول نباشد. چون نمی‌توان گفت هر چه آسان‌تر است لزوماً درست‌تر است. اما از دیدگاه عرفانی گیتا، انسان آن چیزی است که حس می‌کند؛ اگر احساس می‌کند که با خدا یگانه است، همین طور هست، یا دست کم باید باشد و عملاً هم موضع گیتا موجه است. زیرا

میلیون‌ها انسان تسلائی دینی خویش را در آن یافته‌اند و نجات از طریق تعالیم آن را متوقع بوده‌اند. چه کسی می‌تواند بگوید، آنان نومید بوده‌اند؟ و اگر فرض کنیم که نبوده‌اند - که همین طور هم هست - آیا گیتا ثابت نکرده است که آموزه‌هایش سودمند است و عملاً حقیقت دارند؟^۱

گیتا آموزه‌های مختلفی را مطرح کرده است که شاید در نظر اول ناهماهنگ با هم جلوه کنند. اما از آنجا که دیدگاه گیتا فلسفی نیست، در انجام تام و تمام آن‌ها و منطقی جلوه دادن گفته‌هایش نمی‌کوشد، بلکه با لحنی عرفانی و عاطفی انسان را به غرقه شدن در عبادت عاشقانه خداوند می‌خواند و حکمت حقیقی را نور ازلی و لطف پرجذبه الهی می‌داند که در اثر توجه کامل قلبی به او و خدمت تمام عیار به خدا حاصل می‌شود. امور دیگر در این راه اهمیتی ندارند.

تفسیر گیتا

قدیمی‌ترین تفسیر گیتا متعلق به شنکره،^۲ عارف نامدار هندی، (قرن هشتم میلادی) است. او معتقد است که گیتا حقیقت واحد غایی (advaita) را می‌آموزد. از رامانوجه^۳ (قرن یازدهم) و مدوه^۴ (قرن سیزدهم) تفاسیری از گیتا در دست است، که برخلاف تفاسیر دیگر، با متن گیتا مطابقت بیشتری دارد. تجددگرایان هندی مدعی اند که در گیتا دعوت به مشارکت اجتماعی و سیاسی را می‌توان یافت. مخصوصاً ویوکاآنده^۵ تیلک،^۶ گاندی^۷ و اورویندو^۸ بعضی از علمای معاصر، مانند راداکریشنان،^۹ بر تعالیم گیتا درباره عمل و معرفت، بیش از عشق و پرستش تأکید می‌کنند.

«به عقیده شنکره، گیتا طریق جتیانه یوگا را تعلیم می‌دهد، اما رامانوجه بگتی یوگا را مرکز ثقل تعالیم گیتا می‌داند. شنکره بین روح^{۱۰} و برهمن^{۱۱} یگانگی می‌بیند و جهان کثرت‌ها را وهم می‌شمارد. لذا بگتی را در درجه دوم قرار می‌دهد و آن را وسیله مناسب

1. Cf. Edgerton, Franklin, *The Bhagavad Gita*, Harper&Row, New York, 1964, p.189-194.

2. Shankara

3. Rāmānuja

4. Madhva

5. Vivekananda

6. B.G.Tilak

7. M.K.Gandhi

8. Aurobindo

9. Hudson, D., "Bhagavad Gita", *Dictionary of world Religions*, Ed. Keith Crim, Harpersan Francisco, 1989, p.97.

10. Ātman

11. Brahman

کسی می‌داند که هنوز به روشنی یافتگی (اشراق) نرسیده و در جهان وهم (مایا) اسیر است. شهود عرفانی، یگانگی با آن ذات یگانه، ثمرهٔ طریق چینیانه (معرفت) است.^۱

ترجمه گیتا

گیتا، در اواخر قرن هجدهم، اول بار به انگلیسی و سپس به زبان‌های دیگر اروپایی ترجمه شد و مورد توجه غربیان قرار گرفت. اکنون بیش از صد ترجمهٔ انگلیسی از این کتاب در دست است. بعضی از صاحب‌نظران آن را به عنوان «عمیق‌ترین و بلندترین اثری که در جهان به وجود آمده است» ستوده‌اند. به قول راداکریشنان گیتا را نمی‌توان تنها به یکی از مذاهب هندی وابسته دانست، چه این کتاب «نمایندهٔ همهٔ مذاهب هندی، بلکه نمایندهٔ دین، به طور کلی، فارغ از زمان و مکان است.»^۲

«در میان ایرانیان، نخستین کسی که کتاب مهابهاراتا و گیتا را شناخت، ابوریحان بیرونی بود که در کتاب معروف خود، تحقیق ماللهند، در بیش از بیست جا، از گیتا نقل مطلب کرده است. متن مهابهاراتا در دورهٔ اکبرشاه به فارسی ترجمه شد. پاره‌ای از آن را نقیب خان و بدایونی، پاره‌ای دیگر را نقیب خان و ملا شیری ترجمه کردند و بقیه را ملا ابراهیم نامی ترجمه کرد و شیخ ابوالفضل دکنی مقدمه‌ای بر آن افزود و نام کتاب را «رزمنامه» نهاد. اما نخستین ترجمهٔ کامل فارسی که از گیتا در دست است، تاریخ ندارد. برخی آن را به داراشکوه^۳ و برخی به شیخ ابوالفضل دکنی و دیگران نسبت داده‌اند. ترجمهٔ منظومی هم از گیتا پرداخته شده که به فیضی شاعر منسوب است. ظاهراً ترجمهٔ منثوری که به کوشش اجمل خان در هند چاپ شده، تحریری است از همان ترجمهٔ شیخ ابوالفضل دکنی.»^۴

ترجمه‌ای از گیتا به زبان فارسی به قلم دکتر محمد علی موحد منتشر شده که از چندین ترجمه و تفسیر گیتا به زبان انگلیسی مدد گرفته است. ترجمهٔ فارسی قدیم هم که به کوشش محمد اجمل خان، تنقیح شده و در هند چاپ شده است، همواره مورد استفاده و مراجعهٔ ایشان بوده است.

1. Deutsch, art. cit, p.126. 2. Radhakrishnan, op. cit., p.12

۳. این ترجمه تحت عنوان بگودگیتا سرود الهی با تحقیق و تصحیح و مقدمهٔ سید محمد رضا جلالی نائینی در تهران، انتشارات طهوری، در سال ۱۳۵۹، منتشر شده است.

۴. گیتا (بگودگیتا) سرود خدایان، ترجمهٔ محمد علی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴، ص ۶.

فصل دوم

علم النفس گیتا

در پایان فصل سوم گیتا، می‌خوانیم: «گویند که نیروی حس بزرگ است، ولی دل از حس بزرگ‌تر است و خرد بزرگ‌تر از دل، و بزرگ‌تر از خرد، جان است.»^۱ بدین ترتیب جان، خرد، دل و حواس در اینجا بنابر درجه اهمیت که دارند، مطرح شده‌اند. به عقیده راداکریشنان آگاهی و بیداری باید قدم به قدم حاصل شود. دستیابی به درجات بالاتر آگاهی همان و آزادتر شدن همان. عمل کردن تحت تأثیر حواس، آزادی کمی بیار می‌آورد. اگر فرامین دل (manas) را انجام دهیم آزادتریم، و اگر دل ما با خرد (buddhi) یکی شود، آزادی مان افزایش می‌یابد؛ بالاترین مرتبه آزادی آنگاه حاصل می‌شود که اعمال ما توسط خردی که با نور ماورائی جان (self) روشن شده است، انجام شود. این قطعه سلسله مراتب سطوح آگاهی را عرضه می‌کند.^۲

۱. جان: الف - اوصاف جان

در فصل دوم گیتا، کریشنا درباره جان و اوصاف آن سخن می‌گوید: «جان امری است بی آغاز و بی انجام»^۳ «لایزال، تغییرناپذیر، فناپذیر و نامحدود. جان نه کشته می‌شود و نه می‌کشد، نه می‌زاید و نه می‌میرد.»^۴ «نه حربه در آن کارگر می‌افتد و نه آتش آن را می‌سوزاند، نه آب آن را تر می‌کند و نه باد آن را می‌خشکاند، نه زخم می‌پذیرد و نه می‌سوزد و نه تر می‌شود و نه می‌خشکد، دائم و قائم و ثابت و پابرجا و جاویدان است، نه به چشم می‌آید و نه به فکر، و نه دگرگون شود.»^۵ موجودی این چنین که وجودی ابدی دارد، در عین حال اکتناه‌ناپذیر است و انسان نمی‌تواند به گناه آن راه برد. گیتا می‌گوید: «برخی از سرشگفتی در جان می‌نگرند و برخی سخنان عجیب درباره اش می‌گویند و برخی به حیرت، چیزها درباره آن شنوند، لیکن کسی به حقیقت آن واقف نگردد.»^۶

۱. گیتا، ۳: ۸۸

2. Radakrishnan, op. cit. p.150

3. Gita, 2/12

۶. همان.

۵. گیتا، ۲: ۷۱

۴. گیتا، ۲: ۷۰

«هنگامی که یوگی ذهن و روح خود را پاک می‌کند و به وصال حق می‌رسد، در آن مقام خود را در همه چیز و همه چیز را در خود می‌یابد.»^۱ جان در همه موجودات حاضر است و با حق یگانه می‌باشد. «آن‌که در همه چیز مرا می‌بیند و همه چیز را در من می‌بیند، هرگز از من جدا نشود و من هرگز از او جدا نشوم. آن‌که در مقام یگانگی مرا که در همه هستی هستم، پرستد. هرگونه زندگی کند، با من است.»^۲ البته این جان، آن نفس جزئی محدود که ترس و امید و خوشایند و ناخوشایند احاطه‌اش کرده نیست. آن نفس در عارف نابود شده و جان (Self) ظهور کرده است که از بیم و امید مبرا است و با حق متحد است.

نکته دیگر این است که جان «کننده کار» نیست، بلکه چنانکه بعداً خواهیم دید، سرچشمه و کننده کارها، گونه‌ها هستند. گیتا می‌گوید: «این جان والای بی زوال را آغازی نیست و از اوصاف مبرا است. ای فرزند کنتی، اگر چه جان در تن مسکن گزیده است، نه کاری می‌کند و نه آلوده می‌شود. همچنان که اثیر محیط بر جهان از غایت لطافت، رنگ نمی‌پذیرد، جان نیز که در قالب تن است، رنگ نمی‌گیرد.»^۳

ب: ربط و نسبت جان با «گونه‌ها»

«مطابق با مکتب سانکیه، دو اصل در جهان وجود دارد: پُرکرتی (ماده یا صورت که عالم محسوس طبیعت است) و پُورُوشه روح یا معنا که نامرئی و نامحسوس است). پُرکرتی سه حالت دارد که به آن گونه^۴ می‌گویند. این سه حالت عبارتند از:

۱. سَتوه^۵: حالت سبکی و سعادت و راحتی

۲. رَجَس^۶: حالت میل فعال یا شوق که موجب حرکت است.

۳. تَمَس^۷: حالت رکود و جمود که موجب ظلمت و تاریکی است.

بسته به این است که کدام یک از این حالت‌های سه‌گانه، بر دو حالت دیگر غلبه کند اما نکته مهم این است که این حالات، عوارض جسم‌اند نه روح. اما روح، به سبب نزدیکی بسیار به جسم، حالات آن را حالات خود می‌انگارد و سالک باید از این توهم

1. Gita, 6/29.

۳. همان، ۱۶۵ و ۱۶۶.

۲. گیتا، ۶: ۱۱۱.

4. Guna

5. Sattva

6. Rajas

7. Tamas

خود را برهاند و بداند که جان برتر و فراتر از جسم و گونه‌های سه‌گانه است.^۱ گیتا می‌گوید، «گونه‌های سه‌گانه، سَتوه، رَجَس و تَمَس از پرکریتی است و جان نیز در قالب تن سخت بسته این گونه‌هاست.»^۲ «سرچشمه اعمال و کننده کارها «گونه»ها هستند، و نادان خودخواه چنین انگارد که کننده کار همه اوست، ولی آن‌که در کارگونه‌ها به راستی بینا باشد، می‌داند که این رنگِ حواس است که با رنگِ محسوسات درآویخته، پس تعلقِ خاطری به آن‌ها حاصل نمی‌کند.»^۳ «آن کس به لقای من برسد که چون بنگرد، در همه جهان عاملی جز گونه‌ها نبیند و نیز آن را که از گونه‌ها برتر و فراتر است، بشناسد.»^۴ «وداها از «گونه»های سه‌گانه سخن می‌گویند، حال ای ارجوئه، تو از هر سه «گونه» آزاد باش، آزاد از قید اضداد، همواره در سکون و صفا و فارغ از بند اندوختن و هشتن، دل برخویشتن بگمار.»^۵

ج: آثار غلبه گونه‌ها بر جان

گونه‌های سه‌گانه ارتباط تنگاتنگی با هم دارند و در هیچ موجودی از هم جدا نمی‌شوند و در هر موجودی، کوچک یا بزرگ، حاضرند. اما هر یک از آن‌ها سعی در غلبه بر دیگران دارد. سرشت هر چیز تحت تاثیر غلبه یکی از این گونه‌ها شکل می‌گیرد. خصوصیت دیگر گونه‌ها این است که دائم در حال تغییرند. به همین سبب است که گاهی یک گونه بر موجود غلبه دارد و گاهی گونه‌ای دیگر، در عین حال که دو گونه دیگر در جایگاه خود هستند.

گیتا حالات جان را به هنگام غلبه هر یک از این گونه‌ها وصف می‌کند. بدین ترتیب انسان می‌تواند دریابد که تحت تاثیر کدامیک از آن‌ها قرار دارد. غلبه سَتوه بر جان، مایه خوشی است و جان را به علائق نیکو و دانش فرو می‌بندد. «چون از روزن همه حواس، نور دانش تابیدن گیرد، نشان آن است که سَتوه چیرگی یافته است.»^۶ رَجَس، جان را به رشته استوار تحمل، فرو می‌بندد و مایه کار است. «آز و تقلا و گرانباری جستن و بی‌آرامی و اشتیاق علامت غلبه رَجَس است.» تَمَس موجودات را به رشته غفلت و سستی و خواب فرو می‌بندد و مایه تباهی خرد و منشأ گرفتاری و غفلت

۱. رک: ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۲۶۸.

۲. همان، ۱۴: ۱۷۰.

۳. همان، ۳: ۸۵.

۴. گیتا، ۶۸.

۵. همان، ۱۴: ۱۶۹.

۶. همان، ۲: ۷۴.

است. تاریکی و بیکارگی و غفلت و کودنی نتیجه فزونی جستن تَمَس است.^۱ می‌توان گفت، انسان‌ها از این لحاظ سه دسته‌اند: ۱. انسان‌هایی با سرشت سَتَّوه، که در جست‌وجوی نور و معرفت‌اند. فعالیت‌های این گروه خود انگیخته، طبیعی، آزاد، آرام و به دور از خودخواهی است. ۲. انسان‌هایی با سرشت رَجَس که بی‌آرام و مملو از آرزوها و تمنای امور بیرون از خوداند. چنین کسانی می‌خواهند همیشه فعال باشند و نمی‌توانند آرام بگیرند و فعالیت‌هایشان آمیخته با خواسته‌های خودخواهانه است.^۳ انسان‌هایی با سرشت تَمَس که تاریک و بی‌حرکت‌اند، ذهنشان تیره و مغشوش است و همه زندگی‌شان تسلیمی دائمی نسبت به محیط پیرامون‌شان است.^۲

د: آثار غلبه جان بر گونه‌ها

کریشنا از ارجونه می‌خواهد که از هر سه «گونه» آزاد باشد و دل بر خویشتن گمارد و فریب نخورد و نپندارد که اعمالش ساخته و پرداخته خود اوست، بلکه آنچه را فراتر از گونه‌هاست، بشناسد. جان می‌تواند با معرفت به این‌که گونه‌ها حالات تن است و کننده کار، از آن‌ها تعالی جوید و با گذر از عالم ماده به حقیقت حق واصل شود و از گردونه تولد مجدد برهد. گیتا در این مورد می‌گوید: «و چون جان از گونه‌ها که ملازم قالب تن‌اند فراتر رود و بر آن‌ها چیره گردد، از بازگشت و مرگ و انحطاط و رنج‌رهایی یابد و جاوید بماند.»^۳ نشان آن‌که چنان‌کسی از این سه گونه فراتر رفته باشد، این است، که «چون او را روشنی (سَتَّوه) روی نماید، یا به کار (رَجَس) کشانده شود، و یا او را تاریکی (تَمَس) فرا گیردش، نه ملول گردد و نه تعلقی به آن‌ها در خود احساس کند. آن‌که در این میان بیگانه وار بنشیند و به گونه‌ها از جای در نرود و با علم به این‌که گونه‌ها در کارند استوار و بی‌تزلزل باشد. آن‌که در غم و شادی یکسان و قوی‌دل باشد. آن‌که کلوخ و سنگ و طلا را برابر ببیند. آن‌که در راحت و محنت و مدح و قدح به یک حال بماند، آن‌که ننگ و نام و دوست و دشمن را به یک چشم ببیند و دل از تدبیر کار بپردازد. چنین کسی از گونه‌ها فراتر رفته باشد.»^۴

«نادانان جان را نمی‌بینند که گاه از قالب تن رخت برمی‌بندد و گاه در منزل تن با

۱. همان.

2. Radhakrishnan, op.cit, p.319.

۴. همان، ۱۷۱.

۳. همان، ۱۴: ۱۷۵.

گونه‌ها یکی می‌شود و از محسوسات بهره می‌گیرد. و آن که به اعتقاد راسخ به خدمت من برخیزد و پای از گونه‌ها فراتر نهد، شایستهٔ وصول به برهنه باشد.^۱

داراشکوه در مجمع البحرین، این سه حالت را با صفات الهی مربوط می‌داند و می‌گوید: «الله - سبحانه تعالی - را نزد صوفیه دو صفت است: جلال و جمال، که جمیع آفرینش در تحت این دو صفت است، که آن را Tri-Guna می‌خوانند، یعنی: سَت، رَج و تم. ست (Sattva)، یعنی ایجاد، و رج (Rajas) ابقا یعنی، و تم (Tamas) افنا. چون صوفیه ابقاء را در ضمن صفت جمال مندرج دیده‌اند دو اعتبار کرده‌اند. هر یکی از این سه صفت در دیگران مندرج است و هندوان این سه صفت را (Tri-murti) نامند که برهما و ویشنو و شیواست. به زبان صوفیه، جرییل و میکاییل و اسرافیل.»^۲

رادا کریشنان نیز در تفسیر ابیات مربوط به گونه‌ها، در فصل چهاردهم گیتا، به همین امر اشاره می‌کند و تثلیث هندویی را حاصل غلبهٔ یکی از حالات می‌داند؛ سَتوه در ویشنو که حافظ و حامی موجودات است، رَجَس در برهما که خالق است و تَمَس در شیوا که مهلک است. این‌ها سه وجه خدای شخصی‌اند که ایجاد و ابقا و افنای جهان را بر عهده دارند.^۳

۲. خرد (Buddhi)

همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، گیتا در یک طبقه‌بندی، جان را فوق خرد و خرد را فوق دل و دل را فوق تن قرار می‌دهد. Buddhi را معمولاً به عقل ترجمه می‌کنند. اما مقصود از آن عقل به معنای نیروی استدلال‌گر نیست، بلکه به قول داراشکوه؛ بودی از حواس باطن است که طرف خیر رود و جانب شرّ نرود.^۴ اجرتون معتقد است این کلمه هر دو معنای آگاهی و اراده را دربر می‌گیرد.^۵

در گیتا می‌خوانیم: «اندیشه دربارهٔ اشیا موجب تعلق خاطر می‌شود، و از تعلق آرزو می‌زاید و از آرزو خشم پدید می‌آید و خشم مایهٔ تشویش می‌گردد و تشویش نسیان

۱. همان، ۱۷۲. ۲. داراشکوه، محمد، مجمع البحرین، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۶، ص ۱۱.

3. Radhakrishnan, op. cit., p.317

۴. داراشکوه، همان، ص ۷.

5. Edgerton, op. cit, p.141

می آورد و نسیان خرد را تباه می گرداند و تباهی خرد موجب هلاک باشد.^۱ تباهی خرد در اینجا به معنای عدم توانایی تمیز میان درست و نادرست است. هنگامی که شهوت بر انسان غلبه می کند حافظه اش را از دست می دهد و خردش تیره و تار می شود و انسان نابود می گردد. آنچه در اینجا مورد نظر است، یک کناره گیری درونی است نه بیزاری از حواس و محسوسات و نه عشق ورزی به آنها. حواس باید ضبط و مهار شوند، نه آن که به حال خود رها گردند.^۲

۳. دل (manas)

manas را با توجه به ریشه کلمه، در زبان انگلیسی به mind ترجمه کرده اند. manas واسطه بین ادراک حسی و خودآگاهی است و حسی باطنی محسوب می شود.^۳ آرام دل آنگاه حاصل می شود که از موضوعات بیرونی دست کشیده رو به جست و جوی درون آوریم. تا وقتی که دل مشغول به امور حسی است مجموع دلی به دست نخواهد آمد. گیتا می گوید: «آن یوگی که دلش آرام و مطیع گشته و بدین سان به هماهنگی درون رسیده است به صلح و آرامش دست می یابد، به نیرواندهی برین، که در من ساکن است.»^۴ «بدین سان می توان گفت تصوراتی که از برخورد حواس با اشیاء به وجود می آید، در دل (manas) نقش می بندد و همین تصورات است که موجد آشفته گی و اضطراب است و سالک باید از آنها روی گرداند و دل به سوی معبود یگانه متوجه سازد.

البته گیتا می گوید، استغراق توجه دل در یاد معبود کاری مشکل است. اگر این امکان نباشد، می توان از راه تمرکز، گاه به گاه بر معبود (adhyasa) چنین کرد و اگر این هم میسر نشد، همه اعمال را به نیت خدمت به او انجام داد و اگر این هم مشکل بود، کریشنا می گوید: «خویشتن را به من واگذارد و بر نفس خود چیره باش و دل از سودای ثمره اعمال بپرداز.»^۵ سپس، وانهادن ثمرات اعمال مایه آرامش شمرده شده است، زیرا سرچشمه ناآرامی را از میان می برد و به صلح و آرامی درونی می انجامد.

۱. گیتا، ۲: ۷۸.

2. Radhanishnan, op.cit., p.126

3. Edgerton, op.cit.p.141

4. Gita, 6/15

۵. گیتا، ۱۲: ۱۵۷.

۴. تن (جسم) منشأ نیروها و دگرگونی های آن

در فصل سیزدهم گیتا، کریشنا درباره تن با ارجوئه سخن می گوید و خاطر نشان می کند که تن «کِشت» است و آن که آن را می شناسد، «داننده کشت» است. پیدایش تن و حواس از پرکریتی است و ظهور شادی و رنج از پوروشه. پس منشأ تن پرکریتی است که فعال و ناآگاه است. اما پوروشه ثابت و آگاه است. در آیات بعدی کریشنا می گوید: مرا به عنوان داننده کشت در همه کشت ها بشناس.

این تن دگرگونی ها و نیروهایی دارد که در بند دیگری از همین فصل به آن پرداخته شده است. خلاصه کشت (تن) و تغییرات آن به این ترتیب است:

ابوریحان بیرونی تقسیمات پرکریتی (ماده) را به این صورت آورده است:^۱

۱. عناصر پنجگانه (خاک و باد و آب و آتش و آسمان)

۲. خودی، خودآگاهی (ahamkāra)، یا انانیت که مایه تعیین موجودات است.

۳. خرد یا عقل (buddhi)

۴. اویکتته^۲ پرکریتی که هنوز نقش صورت بر خود نگرفته و غیر مشهود است. اویکتته مبدأ تکون و حرکت ماده، علت غیر معلول و ازلی است که بالقوه دارای گونه های سه گانه است.

۵. پنج نیروی عمل یا اسباب پنجگانه کار (پا و دست و زبان و دو عضو تخلیه و تناسل)

۶. دل (manas)

۷. موضوعات پنجگانه حواس (رنگ، طعم، بو، بساوه و صدا)

۸. پنج نیروی حس (حواس پنجگانه شنوایی، بینایی، چشایی، بویایی و بساویی) در فلسفه سانکیه، مجموعه این ۲۴ امر مظاهر ماده (پرکریتی) هستند که گیتا آن را «کشت» می نامد و این کنایه ای قابل توجه است. چه پرکریتی همچون کشتزار محل حرکت و جنبش مداوم و نمایشگاه پیدایش و نمود نابودی می باشد.

اما سبب دگرگونی های آن عبارتند از: میل، خشم، لذت، الم، قدرت ترکیب، هوش و عزم. این امور در تن تغییراتی ایجاد می کنند و آثارشان در آن ظاهر می گردد. نکته جالب در این تقسیم بندی، جای دادن دل و خرد در میان اجزای پرکریتی است.

۱. بیرونی، ابوریحان، فی تحقیق مالهند، چاپ حیدرآباد، ۱۹۵۸ م، ص ۳۳.

۵. احساسات و عواطف

گیتا، خوشایند یا ناخوشایندِ حواس را در قیاس با اشیا، امری طبیعی می‌داند. اما می‌گوید: «نباید مقهور این دو بود. چه خوشایند و ناخوشایند دو دشمن طالب حق‌اند.»^۱ لذت و الم، میل و خشم و خوشنودی و... در انسان وجود دارند و انگیزه او برای عمل‌اند. اما انسان باید طبق خرد خود عمل کند. فریب خوردگی و ناآرامی انسان به خاطر پیروی از احساسات و عواطف است که او را به بیراهه می‌کشاند. از نظر گیتا تابعیت از احساسات و عواطف انسان را به اعمالش سخت وابسته می‌کند و این تعلق او را در گردونه تولد مجدد ماندگار می‌سازد. در جای دیگر کریشنا می‌گوید: «ای سرور مردمان آن‌که غم و شادی بر او تفاوتی نکند و او را از جای در نبرد، شایسته و وصول به سرمنزل ابدیت است.»^۲ «خوشی‌هایی که در برخورد با اشیا حاصل می‌شود آستن رنج و محنت است، این‌ها را آغازی هست و انجامی، و خردمند، دل بدین چیزها خوش ندارد.»^۳

۶. علم و موانع آن

فصل چهارم گیتا، به طریقه علم اختصاص دارد. معرفت حقیقی به آن ذات یگانه، راه نجات از بند اعمال و رهایی از گردونه سَنَساره شمرده شده است. این معرفت را می‌توان از عارفان حق بینی که به دیدار حق رسیده‌اند آموخت و با حصول این معرفت شک و تردید از انسان رخت برخواهد بست. در آن حال، انسان همه جهان را در خود و در معبود خواهد دید. آتش معرفت همه ناپاکی‌ها را می‌سوزاند و نتایج اعمال را از میان می‌برد. گیتا می‌گوید: «حتی اگر گنه‌کارترین مردمان باشی، چون برکشتی معرفت نشینی از موج گناهان جان بدربری.»^۴

اما متعلق این علم چیست؟ و معرفت حقیقی چه نشانه‌ای دارد؟ در فصل نهم گیتا که «رازرها» خوانده شده است کریشنا والاترین دانش‌ها را که با دریافت مستقیم و بی واسطه حاصل می‌شود به ارجوئه عرضه می‌کند و می‌گوید: «همه هستی را وجود نامریی من فراگرفته است، همه چیز در من محاط است و من در هیچ چیز محاط نیستم و با وجود این هیچ چیز در من قرار ندارد. رازی است شگفت که ذات من با آن که مبدأ

هستی و نگهدارنده همه هستی است، از همه هستی جدا است و در آن نیست... تنها چیزی که باید دانسته شود، منم... اصل هستی و فنای آن و مرجع و مال آن و بذر جاودانه آن منم.^۱ یافتن حق بدان صورت که هم ساری و جاری در جهان است - وجودی همیشه حاضر- و هم منزه و متعالی از آن، همان معرفت حقیقی است. در واقع این حقیقت توحید است که اگر در جانی طلوع کرد پرده جهل را خواهد درید و نور ابدی آن هرگز خاموش نخواهد شد. در این حال سالک وجودی حقانی می‌یابد. گیتا می‌گوید: «برای کسی که نور معرفت پرده جهل او را دریده باشد، آن نور چون خورشید می‌درخشد و حق را آشکار می‌کند. عمل او و نفس او حق است، عبادت او و مراد او حق است، و او به زلال معرفت، از هر پلیدی پاک گردد و پس از مرگ دوباره به این دنیا بازگردانده نشود.^۲» اما موانع موجود بر سر راه دستیابی به چنین معرفتی، آن طور که گیتا می‌گوید عبارتند از: تعلق به نیک و بد و آثار اعمال، اسیر هوی و هوس بودن، رها کردن نفس و حواس، تحت تأثیر رنج و شادی و مهر و قهر بودن، نارضایتی، تکبر، بی‌اعتنایی به مردمان، نادانی، بی‌ایمانی، شک و دودلی. این موانع را می‌توان با یوگا از میان برداشت. در آخر فصل چهارم آمده است: «آن‌که از راه یوگا به کمال می‌رسد، به هنگام، این حقیقت را دریابد. او می‌فهمد که معرفت نجات بخش چیست و چگونگی انسان را پاک می‌کند. او با رام کردن حواس خود این معرفت را به دست می‌آورد و با کسب آن به آرامش مطلق می‌رسد.

۷. ایمان و انواع آن در ارتباط با گونه‌ها

کریشنا در گیتا می‌گوید: «آنان که روی دل در من کرده و با عشق تمام و ایمان کامل مرا پرستند، در یوگا برترند.^۳» آن‌که ایمان دارد و شیفته معرفت است، آن‌که حواس خود را رام خود کرده است، معرفت را به دست آورد و با کسب معرفت به آرامش مطلق رسد.^۴ ایمان برای دستیابی به معرفت ضروری است. ایمان یک باور کورکورانه نیست، بلکه طلب روح برای حصول معرفت است. اگر ایمان پابرجا باشد به تحقق معرفت می‌انجامد. حکمت از راه داده‌های حواس و استنتاج منطقی به دست نمی‌آید، بلکه باید

۱. همان، ۹: ۱۲۷ به بعد.

۲. همان، ۵: ۱۰۱.

۳. همان، ۱۲: ۱۵۵.

باطناً آن را زنده کرد و در جهت تحقق آن پیش رفت راه رسیدن به معرفت از طریق ایمان و ضبط و مهار خود است... ایمان نیرویی است که انسان را به سوی آنچه که بهتر است، هم در قلمرو معرفت و هم در قلمرو زندگی معنوی، سوق می‌دهد. ایمان حس درونی حقیقت است، حقیقتی که بعداً روشن خواهد شد. گیتا می‌گوید: «ایمان عامل (= انجام دهنده کار) است که ثمره پرستش او را بیار خواهد آورد.» آنچه که فعلاً هستیم به حساب گذشته‌مان است و آینده را می‌توانیم بیافرینیم. افلاطون می‌گوید: «آنچنان که تمایلات و سرشت روح ما هست همان خواهیم شد.» و گوتته می‌گوید: «دلگرم بودن، به تنهایی ابدیت زندگی را می‌سازد.»^۱

در فصل هفدهم گیتا انواع ایمان و ارتباط آن با گونه‌ها چنین بیان شده است: ایمان هر کس ملازم با جبلت اوست و آن بر سه گونه است: «ستوایی، رجسی و تمسی. آدمی تابع طبیعت ایمان خویش است. هر چه ایمان اوست او خود نیز چنان است. ستواییها خدایان را می‌پرستند و رجسیان نیمه خدایان و دیوان را و تمسیان اشباح و اهریمنان را»^۲

در اینجا هم مطابق با آنچه که بر سرشت انسان غلبه دارد، ایمان انسان همان خصلت را پیدا خواهد کرد. از نظر گیتا غلبه هر یک از گونه‌ها در سلیقه انسان درباره غذاها، قربانی‌ها، طریق توبه و ریاضت اثر دارد. در فصل هفدهم به تفصیل درباره آن سخن گفته شده است که چون خارج از موضوع بحث ماست، بدان نمی‌پردازیم.

۸. الف - عمل: گریزناپذیری عمل

فصل سوم گیتا به راه عمل می‌پردازد. کریشنا می‌گوید: «من از آغاز آفرینش دو راه پیش پای مردم گذاردم: طریق معرفت برای اهل مراقبه و طریق عمل برای اهل عمل. با خودداری از عمل به مرحله فراغ از عمل نتوان رسید و محض ترک عمل کسی را به کمال نرساند. در واقع هیچ کس نمی‌تواند حتی یک دم از پرداختن به کار سرباز زند. چه همه کس به مقتضای جبلت خود از عمل ناگزیر باشد.»^۳ گیتا راه عمل را راه نجات می‌داند، اما این نجات از راه عمل به صورت خاصی میسر است و محتاج شرایط بیرونی و درونی ویژه‌ای است. نام این نوع عمل ویژه را «ترک عمل» یا «فراغت از عمل» می‌گذارد. اما این

نام شاید موجب این نتیجه‌گیری اشتباه شود که باید دست از عمل برداشت و بی عملی پیشه کرد. گیتا این نظر را رد می‌کند. چون انسان در هیچ لحظه‌ای خالی از نوعی عمل نیست. فکر کردن، نفس کشیدن، غذا خوردن و... هر کدام یک عمل‌اند. اما باید دید مراد از ترک عمل چیست؟

ب - عمل و ترک عمل

گیتا بر این تأکید دارد که باید دست به عمل زد. اما هر کس وظیفه‌ای دارد که باید بدان بپردازد. لذا عمل به تکلیف خود مهمترین کار انسان است: «به تکلیف خود برخاستن - اگر چه نتوان آن را به طور کامل انجام داد - بهتر است از به تکلیف دیگران پرداختن - اگر چه آن کامل انجام شود. در راه تکلیف خود مردن بهتر، که تکلیف دیگران جستن راهی بیمناک است.»^۱ این تکلیف طبق دین هندو بر اساس کاست (طبقه) مربوط تعیین می‌شود. اما به طور کلی می‌توان گفت هر انسانی با توجه به ساختار روحی و جسمی خود وظیفه‌ای دارد و گیتا می‌گوید: پرداختن به کار خود از همه کارها برتر است. با مطالعه بخش‌های مربوط به عمل در گیتا می‌توان دریافت که مقصود از ترک عمل در واقع انجام کار بی توقع نتیجه و رنگ عمل به خود نگرفتن است: «کسی که هوس ثمره کار را فرو گذاشته و به مقام رضای مطلق رسیده، بی نیاز از همه چیز است، او اگر چه مدام در کار است همواره از کار فارغ است. آن که از بند هوس‌ها گذشته و لگام بر سر نفس و دل خویش زده و ترک همه گفته چنین کسی گرچه به ظاهر اعضای تن او در کار باشد، در واقع از قید عمل آزاد است و به هر چه بی سعی و طلب باز یابد خشنود گردد و از بند اضداد (رنج و شادی و مهر و قهر) آزاد باشد و یافت و نیافت را یکسان گیرد. چنین کسی اگر چه کار کند، به زنجیر کار بسته نباشد.»^۲ در جای دیگر یوگا را هنر کار کردن می‌داند و آن را فراغ دل از نتیجه عمل می‌خواند. «بر توست که کار کنی، لیکن نه برای ثمره آن، در پی ثمر عمل خود مباش، و دل در ترک عمل نیز مبند، در یوگا استوار باش، عمل کن و از نتیجه چشم‌پوش و دل از قید موفقیت یا شکست فارغ دار. همین فراغ دل (از موفقیت یا شکست) «یوگا» خوانده می‌شود. کار که به توقع پاداش انجام شود، بسیار پست‌تر از کاری است که بی تشویق نتیجه انجام شود.»^۳

این قطعه مشهور اصل اساسی بی تعلقی (درانجام کار) را توضیح می دهد. هر آنچه به قصد خودخواهی و رسیدن به مقاصد شخصی انجام می شود، ما را در بند آثار اعمالمان در می آورد. آزادی از شهوات و فریب خوشایند فردی، بی عملی واقعی است، نه بی حرکت ماندن ظاهری و بازماندن از فعالیت. اگر باید دست به عمل زد اما نه از سر خودخواهی و برای لذت شخصی، پس این عمل به چه انگیزه و رو به چه جهتی باید انجام شود؟ گیتا می گوید: «هر چه می کنی، هر چه می خوری و هر قربانی که می دهی و هر چه می بخشی و هر ریاضت که می کنی برای من و به نیت من بکن که چون چنین کنی از بند عمل و نتایج نیک و بد آن رهایی یابی و با دلی ثابت در طریق ترک (عمل) قدم زنی تا آزاد گردی و به من رسی...^۱ عمل که نه برای خدا باشد، مایه گرفتاری است. پس کار برای خدا کن. نه برای ثمره و پاداش آن...^۲ پس بر تو باد که همواره تکلیف خود را انجام دهی، بی آنکه تعلقی بدان پیدا کنی. چه از عمل بی شائبه تعلق است که به حق توان رسید.»^۳

بنابراین می توان گفت از لحاظ درونی، انسان باید از شهوات و خواسته های خودخواهانه به دور باشد و هر عملی را همچون قربانی ای برای خدا انجام دهد و از لحاظ بیرونی، عمل او خدمت به خلق و انجام وظایف خود بدون چشم داشت از دیگران جلوه می کند. وظیفه در اینجا، به معنای کاری است که از لحاظ دینی بر عهده انسان است، که در دین هندو، برای هر یک از طبقات مشخص شده است. این وظیفه از هنگام تولد معین است. فرزانه، به دور از خواسته های فردی و خودخواهانه و بدون در نظر گرفتن ثمره عمل، اعم از شادی یا رنج، تنها برای خدا وظایف خود را انجام می دهد و بدین وسیله از قید آثار اعمال می رهد و خداگونه می شود.^۴ کریشنا می گوید: «مرا از هر گونه عمل و هر گونه تغییر منزّه دان، من رنگ کردار نپذیرم و نگران ثمره کار نیستم. و آن که مرا چنین شناسد از بند عمل آزاد باشد.»^۵

۱. همان، ۱۳۲:۹.

۲. همان.

۳. همان، ۸۴.

۵. گیتا، ۹:۱.

ج - اسباب پنجگانه انجام کار

کریشنا در فصل پایانی گیتا خطاب به ارجوئه چنین می‌گوید: «اینک ای قوی دست اسباب پنجگانه انجام کار را که در آموزه وداتته آمده است فراگیر: از این پنج سبب یکی تن است و دیگری خودی و حواس مختلف و وظایف گوناگون اعضا و پنجمی مشیت (الهی) است. هر کار بد یا نیک که از کسی سرزند خواه منسوب به تن او باشد یا زبان یا دل او، این اسباب پنجگانه در پیدایش آن دخالت دارد.»^۱ تن زمینه کار است و خود عامل انجام کار و حواس و وظایف مختلف اعضا وسایل انجام کار است. مقصود از مشیت (الهی) همه عوامل غیر انسانی است که بر فعالیت‌های انسان تأثیر می‌گذارد. در همه اعمال ما عناصر غیر قابل محاسبه‌ای دخیل اند که شانس، سرنوشت، تقدیر یا نیروی حاصل از اعمال گذشته خوانده می‌شوند. ما می‌توانیم دانه بکاریم، اما نمی‌توانیم محصولی را که به دست عواملی فوق اراده ما به بار می‌آید، نظاره کنیم. با این حال این نظر مروج سکون و بی‌عملی نیست. انسان با توجه به محدوده اختیاراتش باید سعی خود را در عروج از مرحله حیوانی به آرمان الهی بکند و اراده او می‌تواند بر مشکلات ناشی از محیط و طبیعت فائق آید.^۲

د- ربط و نسبت عمل با گونه‌ها

همانگونه که در بخش مربوط به ربط و نسبت ایمان با گونه‌ها گفتیم، بسته به این‌که کدام‌یک از این سه گونه بر سرشت انسان چیره شود، ایمان او و عمل او با دیگری متفاوت خواهد بود. فصل هفدهم گیتا به تفصیل به این تفاوت‌ها می‌پردازد: «آنان که ستوایی اند خدا را می‌پرستند و به قدیسین و معلمان و خردمندان احترام می‌نهند، صفا و صداقت دارند، خرسند و بی‌آزارند. سخنانشان دلی را نمی‌آزارد و دلپذیر و سودمند است و به قرائت وداها مشغولند. آرامش خاطر دارند، خوش‌رفتار و خویشتن‌دارند و این ریاضات را از سر عقیده و بی‌توقع پاداش انجام می‌دهند. اگر بخششی می‌کنند توقع بازگشت ندارند و ثمره عمل را وا گذاشته‌اند. فرزانه روشن ضمیر که طبع ستوایی دارد بی‌هیچ شائبه شکی در طریق ترک، گام می‌نهد. نه در خوشایند کار، دل می‌بندد و نه از

ناخوشایند آن، خشم می‌گیرد و قربانی را بر وفق احکام شرع و بی توقع اجر و تنها به عنوان ادای تکلیف انجام می‌دهد. اما آنان که رَجَسی‌اند، نیمه خدایان و دیوان را می‌پرستند و برای جلب احترام و شهرت و زرق و برق دنیا و خودنمایی ریاضت می‌کشند و چون بخششی کنند به امید پاداش یا به چشم داشت نفع آتی می‌کنند، و یا منت همراهش می‌کنند اینان از انجام تکلیفی که دشوار و مایه رنج تن است، خودداری می‌کنند و اگر قربانی کنند به امید ثواب یا قصد ریا می‌کنند. تَمَسی‌ها اشباح و اهریمنان را می‌پرستند و از سر جهالت و به قصد شکنجه نفس یا ایدای خلق ریاضت می‌کشند و وظایف خود را از سر نادانی ترک می‌کنند و آنچه بر خلاف شرع است، بی آن‌که صدقه و احسانی همراه آن باشد یا اوراد و انکاری بر آن بخوانند، بدون اخلاص عقیده قربانی می‌کنند.

هـ- ربط و نسبت عمل با علم

«دانایان کسی را فرزانه خوانند که چون به قصد کاری برخیزد، آزاد از هر تمنایی آن را انجام دهد. عمل او در آتش معرفت گداخته و پاک شده است.»^۱ «جاهل علم را از عمل جدا می‌داند نه عاقل. آن‌که حق یکی را اداء کند از ثمرات هر دو بهره می‌برد.»^۲

از نظر گیتا، عمل و علم ارتباط تنگاتنگی با هم دارند. در این مورد در فصل هجدهم گیتا می‌خوانیم: «در پیدایش هر کاری سه انگیزه هست: علم و معلوم و عالم و نیز در هر عملی سه چیز لازم است: آلت و فعل و فاعل.»^۱ آپس از آن به بیان انواع علم می‌پردازد که باز همان تقسیم سه گانه بر اساس گونه‌ها را دارد: ۱- دانشی که با آن ذات بی زوال یگانه را در همه موجودات می‌توان دید، آن علم از «سَتْوه» است. ۲- دانشی که وجود بی زوال را به صورت اشیا گوناگون بیند و شکل و نوع آن‌ها را با هم متفاوت یابد از «رَجَس» است. ۳- آن که تنها به اثر بیندیشد و جز آن چیزی نداند بی آن‌که به مؤثر پی برد یا در اندیشه حقیقت باشد این دانش ناچیز از «تَمَس» است.

عملی که انجام آن تکلیف آدمی است، اگر بی شائبه دوستی و دشمنی و بی چشم داشت نتیجه و فارغ از تعلق انجام شود از «سَتْوه» است و عملی که به هوس نتیجه، یا از

سرپندار، یا تکلف بسیار انجام شود از «رَجَس» است. و عملی که از سر نادانی و عاقبت نیاندیشی به جای آورده شود، بی آنکه به اندازه توانایی شخص توجه شود، یا زیانی که از آن به خود شخص یا به دیگران می‌رسد، مورد نظر قرار گیرد.

فهم و استقامت نیز موافق با گونه‌ها سه نوع است: فهمی که راه عمل و ترک عمل، صواب و خطا، ترس و ایمنی، اسارت و آزادی را تمیز دهد، ستوایی است. فهمی که تمیز درست و نادرست و صواب و ناصواب نکند و به راه خطا رود، رَجَسی است و فهمی که در حجاب ظلمت، خطا را صواب بیند و همه چیز را بر خلاف آنچه هست دریابد، تَمَسی است.

در جای دیگری کریشنا می‌گوید: «عارف که جان وی با جان حق یکی شده باشد همواره خود را از کار فارغ بیند. او اگر چه می‌بیند و می‌شنود و لمس می‌کند و بو می‌کند و می‌خورد و می‌رود و می‌خواهد و نفس می‌کشد و سخن می‌گوید و می‌گذارد و می‌گیرد و چشم می‌گشاید و فرو می‌بندد. لیکن نیک می‌داند که این حواس وی است که به محسوسات پرداخته است.»^۱ معرفت به عمل بی چشم‌داشت می‌انجامد و ثمره چنین عملی یگانگی با حق و رهایی از گردونه سنساره است.

۹. طبقه بندی خصال

در فصل آخر گیتا کریشنا وظایف طبقات چهارگانه را بیان می‌کند. این وظایف در قالب خصائل گوناگون بیان شده است بدین ترتیب: ۱- وظیفه کسی که برهن زاده شده؛ آرامش، ضبط و مهار نفس، زهد، طهارت، درستی و بردباری، حکمت، معرفت و ایمان به دین است. ۲- وظیفه کشتریه؛ دلیری، صلابت، ثبات، روراستی، نگریختن از جنگ، جوانمردی و سروری است. ۳- وظیفه ویشیه؛ کشاورزی، گاوداری و سوداگری است. ۴- عمل خادمانه وظیفه شوذره‌هاست.^۲

در جای دیگری، این سه خصلت، درهای دوزخ شمرده شده است: «شهوت، خشم و آز»^۳ «آز و خشم از «شهوت» برمی‌خیزد. آز و خشم سیرناپذیر، منشا همه گناهان بزرگ است. حرص نیز پوشاننده معرفت است. آتش تسکین‌ناپذیر حرص، دشمن جاودانه مرد

حکیم است.»^۱

باز به هنگام سخن دربارهٔ دانش راستین گیتانیز می‌گوید: «فروتنی، صداقت، بی‌آزاری، شکیبایی، درستی، خدمت به استاد، پاکی (بدن و روح)، ثبات، ضبط و مهار نفس، متمایل نشدن به محسوسات، دوری از خودبینی، تفکر در نامالایمات زاد و مرگ و پیری و بیماری و رنج، فارغ بودن از تعلق و دل به زن و فرزند و خانه و امثال آن نیستن، یکسان بودن در وقایع خوش و ناخوش، اخلاص بی‌تزلزل به خدا و عدم توجه به غیر، خلوت‌گزینی و دوری از جمعیت، توجه دائم به معرفت نفس و بصیرت به غایت معرفت حقیقت. این دانش راستین است و هر چه جز این باشد نادانی است.»^۲ این فهرست از صفات نشان می‌دهد که معرفت (جِئیا) شامل تحقق فضایل اخلاقی است. آموختن مسائل نظری کافی نیست. با بسط و رشد صفات اخلاقی است که نور تغییرناپذیر جان ظاهر می‌شود. این نور از طریق عمل خالصانه و تحقق صفات انسانی قابل حصول است.^۳

۱۰. طبقه‌بندی انسان‌ها

در فصل شانزدهم گیتا، مردمان به دو دسته تقسیم شده‌اند: ایزدیان و اهریمنیان. و برای هر کدام از آنان خصائل ویژه‌ای برشمرده است. نشانی‌های کسانی که با خوی ایزدی به دنیا آمده‌اند این‌هاست، فارغدلی، صفای خاطر، استواری در یوگا، صدقه دادن، خویشنداری، قربانی کردن، خواندن کتب مقدس، زهد و راستی، بی‌آزاری، درستی، دل از خشم و آز دور داشتن، وارستگی و جمعیت خاطر، عیب پوشی، مردم دوستی، خرسندی، نرمی، فروتنی و وقار، شجاعت، عفو، شکیبایی، پاکی، از انفاق و کبر دور بودن. در جای دیگر که عارفان واصل به حق را توصیف می‌کند، همین خصائل را برای آنان برمی‌شمرد.^۴

اما نشانی‌های آنان که با خوی اهریمنی‌زاده شده‌اند این‌هاست: نه می‌دانند که چه کنند و نه می‌دانند که چه نکنند. صفا و نیکوکاری و راستی در آنان نیست. آنان می‌گویند عالم را حقیقتی نیست، پایه‌ای ندارد، خدایی آن را نیست، جهان به نظر آنان از اجتماع نر

1. Ibid, 3/38-39

۲ گیتا، ۱۳: ۱۶۱.

3. Radhakrishnan, op.cit, p305

4. Gita, 5/25-29.

و ماده پیدا شده است و محرکی جز شهوت ندارد. با هوس‌های سیر نشدنی، با دلی پر از ریا و کبر و غرور و سری پر از اندیشه‌های ناپاک و نیتی فاسد به تبهکاری برمی‌خیزند. جز به ارضای هوس‌ها، به چیزی نمی‌اندیشند. بستۀ صدها آرزو و اسیر دام خشم و شهوت‌اند و به دنبال خواهش نفس به هر وسیله نامشروع دست می‌یازند، تا مال بیندوزند. با سری پر از غرور برای ریا قربانی می‌کنند. مقهور غرور ورزند و مسخر هوا و شهوت و غضب... آنان که از سر خودپسندی و هواپرستی و برخلاف شرع به ریاضت‌های شاقه می‌پردازند و از روی نادانی عناصر تن را و مرا نیز که در آن جای دارم شکنجه می‌دهند پندار اهریمنی دارند.

البته این تقسیم‌بندی، تقسیم‌بندی قاطعی نیست - کریشنا این صفات متمایز را ذکر می‌کند تا راه آنان را که در جست‌وجوی کمال‌اند، روشن سازد. اگر نه در بیشتر انسان‌ها این صفات در هم آمیخته‌اند. قصد اصلی دادن نشانه‌هاست.^۱

در جای دیگری مردمان را چهار دسته می‌داند: تارک دنیا، طالب علم، عبادت پیشه و یوگی. در این میان یوگی را از همه برتر می‌شمارد. «ای ارجوئه، یوگا پیشه کن که یوگی از تارک دنیا و مرد دانش‌اندوز و مرد عبادت‌پیشه برتر است و از میان یوگیان آن‌که روی دل در من کرده و دل در نیایش من بسته باشد، والاترین آنان است.»^۲ منظور از یوگا در این جا چیست که یوگی را چنین بلند مرتبه می‌کند؟ گیتا می‌گوید: «چون دل کسی در قید مراقبه آید و به منزل سکون رسد، به خود، خود را ببیند و در خود شادمان گردد. آنگاه آن راحت بی‌پایان دست دهد، راحتی که از دسترس حواس بدور است. راحتی که آن را تنها به جان می‌توان یافت. و کسی را که چنان راحت حاصل آید، دیگر از حقیقت دور نیفتد و به هیچ ننگرد و همه چیز دیگر را کم مایه گیرد و کسی را که این دولت کمال میسر گردد، به هیچ دشواری و اندوه از جای درنرود. این حالت؛ بیگانگی از درد و تشویش را یوگا خوانند.»^۲ یوگی واقعی ضمن بهره‌مندی از طرق دیگر، یعنی کرمه یوگا، انجام عبادات و مناسک و جنیا یوگا، آموختن متون مقدس، خدا را خالصانه می‌پرستد و از راه بکتی به بالاترین مقصد می‌رسد.

در تقسیم بندی دیگر، نیکوکاران چهار دسته دانسته شده‌اند: «محنت کشیدگان،

طالبان علم، دولت طلبان و عارفان. از این میان مرد عارف که خود را رام کرده و دل در یکی بسته بر دیگران فضیلت دارد. من نزد او بس عزیزم و او نیز نزد من عزیز است.^۱ تنها عارف است که خدا را برای حصول مقاصد خود به کار نمی برد. نه برای رهایی از رنج نه برای دستیابی به دانش و نه برای ثروت و شهرت او را نمی پرستند، بلکه پرستش برای او روش زندگانی است، نه راهی برای برآورده شدن حاجات. به همین دلیل است که او نزد خدا عزیز است. چون او را می جوید، تا اراده اش را تحقق بخشد، نه آنکه خواسته های خود را جامه عمل بپوشاند.^۲ تقسیم بندی انسان ها را به صورت دیگری می توان ارائه کرد: ۱. آنان که در راه نجات نیستند ۲. آنان که بیدار شده اند، اما هنوز به راه نیفتاده اند ۳. آنان که در طریق نجات از راه بکُتی هستند ۴. آزاد شدگان یا نجات یافتگان که در همین جهان به آزادی رسیده اند، مانند او شده اند و در برکت ابدی اش سُکنا گزیده اند.^۳

۱۱. مرگ و پس از مرگ

الف: تأثیر وضع انسان به هنگام مرگ در وضع پس از مرگ

در گیتا، وضع انسان به هنگام مرگ، اهمیت بسیاری دارد تا جایی که حالت انسان در ساعات آخر حیات تعیین کننده وضع او در قلمرو پس از مرگ است. این قطعه گیتا مشهور است: «آنکه به هنگام مرگ با ذکر من از دنیا رود، چون از تن جدا شود به من رسد و در این شکی نیست. آدمی هر چه را در دم واپسین خود یاد کند چون از تن جدا شود به آن رسد، زیرا همواره آن را به یاد داشته است.»^۴ البته آنکه پیش از این زندگی اش را وقف خدا کرده است، می تواند یاد او را در دل داشته باشد و به هنگام مرگ نامش را بر زبان آورد. لحظه آخر در واقع نمایانگر همه کوشش های قبلی در زندگی است که سپری شده و همین کوشش هاست که آینده را ترسیم می کند. روح انسان به هنگام مرگ، به سوی چیزی می رود که دل او در آن لحظه بدان متوجه است. ما همان خواهیم شد که می اندیشیم. اندیشه های قبلی ما وضع فعلی ما را ساخته اند و اندیشه های قبلی ما وضع فعلی ما را ساخته اند و اندیشه ای فعلی ما وضع آینده ما را معین خواهند کرد.^۵

۱. همان، ۱۱۸.۷.

2. Radhakrishnan, op.cit., p.220

3. Cf. Grierson, art. at., p.544

۴. گیتا، ۸، ۱۲۲.

«گُوَنه»ها با آثار متمایزشان طبعاً مسیرهای جداگانه‌ای برای صاحبان‌شان ترسیم می‌کنند. گیتا می‌گوید: «چون جان را به هنگام چیرگی «سَئوه»، مرگ دریابد، به جایگاه پاک پرستندگان حضرت حق برسد. اما اگر مرگ، به هنگام غلبه «رَجَس» باشد، آن جان در زمره قومی که در بند کار گرفتاراند به جهان بازآید. و چون در زمان غلبه «تَمَس» بمیرد، در خیل بی‌خردان به این جهان بازگردانده شود.»^۱ البته دسته اول به رهایی از گردونه سَنَساره دست نمی‌یابند، چون رهایی مستلزم فراتر رفتن از «گُوَنه» هاست: «چون جان از گُوَنه‌ها که ملازم قالب تن‌اند فراتر رود و بر آن‌ها چیره گردد، از بازگشت و مرگ و انحطاط و رنج، رهایی یابد و جاوید بماند.»^۲

ب: تناسخ

گیتا، همچون دیگر کتب مقدس دین هندو، نظریه تناسخ را می‌پذیرد و بر آن صحنه می‌گذارد. در اوایل فصل دوم، آنجا که کریشنا در صدد تشویق ارجونه به انجام وظیفه خود است، پس از سخن درباره جاودانگی روح می‌گوید: «همچنان که جان در قالب تن، مراحل کودکی و جوانی و پیری را می‌گذراند، مرحله انتقال از قالبی به قالب دیگر نیز چنین است... همچنان که آدمی دلق زنده برمی‌کند و جامه نو می‌پوشد، جان نیز تن‌های فرسوده را وا می‌نهد و در تن‌های تازه جای می‌گیرد... آن را که بزاید از مرگ ناگزیر باشد و آن که بمیرد ناگزیر بازآید، و بر آنچه ناگزیری است غم نشاید خورد.»^۳ البته عوض کردن بدن به معنای عوض شدن روح نیست. روح طی این نقل و انتقال‌ها برای ابدیت آماده می‌شود.

گیتا از نحوه زندگی پس از مرگ نیز سخن می‌گوید. کریشنا به ارجونه می‌گوید: «اگر بمیری راه بهشت به رویت باز می‌شود»^۴ و در جای دیگر از دوزخ نام می‌برد: «این نادانان که در پیچ و خم اندیشه‌های پریشان سرگردانند این گرفتاران بند جهالت که مجذوب لذایذ شهوانی شده‌اند، در دوزخ هولناک فرو می‌رفتند.»^۵ شاید این سؤال پیش بیاید که ذکر مکان‌های اخروی مثل بهشت و دوزخ و عروج به ملکوت با تصور تولد دوباره در زمین و تناسخ سازگاری ندارد. چه بسا بتوان گفت که تناسخ اصل است، اما وقتی که

انسان به کمال رسید، از چرخهٔ سُنساره رها می‌شود و بعد از آن البته فقط بهشت است نه جهنم. در واقع منظور از جهنم می‌تواند زندگی فروتری در قیاس با زندگی گذشته باشد. چنانچه گیتا در همان‌جا که از دوزخ سخن می‌گوید اضافه می‌کند: «من این تبهکاران شریر بدخوی را که فرومایه‌ترین مردمانند در رحم اهریمنان جای می‌دهم و آنان از یک زندگی به زندگی دیگر منتقل می‌شوند، بی‌آن‌که مرا دریابند و هر بار به مرتبه‌ای فروتر سقوط می‌کنند»^۱ در جای دیگر، تولد دوبارهٔ نیکوکاران را چنین توصیف می‌کند: «مرد نیکوکار گرفتار نشود، او که در یوگا ناتمام افتاده به جهان نیکوکاران رود و سالیان دراز در آنجا بماند و سپس در خاندانی پاک و توانگر دیگر بار به دنیا آید، یا در نسل یوگی خردمندی پیدا شود... آنگاه وی شعور و تجربه‌ای را که در زندگی گذشتهٔ خود برای وصول به حق اندوخته بود باز یابد و بیش از پیش در راه کمال بکوشد و در سایهٔ تجربهٔ پیشین خود، خواه ناخواه، در این راه کشانده شود.»^۲ این قطعه باز نشان دهندهٔ اصل کرمه است. هیچ سعی‌ای از میان نخواهد رفت. آنچه کرده‌ایم، نیروهایی که کسب کرده‌ایم، ارتباطاتی که برقرار کرده‌ایم، کمالی که اندوخته‌ایم به هنگام مرگ از دست نمی‌رود، بلکه نقطهٔ شروع سیر بعدی خواهند شد. اما آیا راهی برای خروج از دایرهٔ تولد و مرگ وجود دارد؟ پاسخ این سؤال را گیتا به وضوح تمام داده است و ما در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

ج: راه‌هایی از چرخهٔ تولد و مرگ

همانگونه که قبلاً (در بخش مربوط به جان و عمل) اشاره کردیم، جان عنصری ابدی است که زوال و مرگ در آن راه ندارد، اما در این جهان در قالب تن جای گرفته و همین ارتباط و پیوستگی با تن باعث شده تا انسان استقلال و والایی روح خود را از یاد ببرد و آن را دستخوش تغییرات جسمی بیندارد. اولین گام در جهت رهایی، شناختن این راه و دانستن این امر است که جان فراتر از جسم و آثار آن است. طبق اصل کَرْمَه هر عملی آثار خود را ببار می‌آورد و انسان رهین اعمال خود است، اما آن‌که جان را می‌شناسد، می‌داند که عمل و آثار آن مربوط به جسم است، نه جان. گیتا می‌گوید: «عمل و انجام عمل از جان نیست، نتیجه‌ای هم که بر عمل مترتب است به جان منسوب نتواند بود. این‌ها همه

مقتضای طبیعت است و جان که بر همه محیط است، رنگ هیچ نیک و بد نگیرد.^۱ این خود عمل نیست که انسان را به بند می‌کشد، بلکه انگیزه او برای عمل (خوشایند و ناخوشایند) است که او را گرفتار تعلق می‌کند. لذا عمل خالی از خودخواهی که برای انجام وظیفه و اطاعت خدا انجام می‌شود، تعلق ایجاب نخواهد کرد. «مرد حکیم که فراغ دل حاصل کرده و ثمره اعمال را فرو گذاشته باشد، آزاد از بند پیدایش، بدانجا که ورای بدی‌هاست و اصل می‌شود.»^۲ عمل سه گونه اثر دارد: خوشایند و ناخوشایند و آمیخته‌ای از این دو. این آثار پس از مرگ دامنگیر کسانی می‌شود که در این جا، دست از تعلق‌نشسته باشند. ولی آنان که ترک تعلق کرده باشند، از آثار آن نیز فارغ خواهند بود.^۳ این مقام در گیتا «نیروانه» نیز نامیده شده است. نیروانه به معنای خاموشی است که در این جا می‌تواند خاموشی شهوات باشد. نیروانه همان رهایی از چرخه تولد و مرگ است: «چون جان از گونه‌ها که ملازم قالب تن‌اند، فراتر رود و به آن‌ها چیره گردد، از بازگشت و مرگ و انحطاط و رنج رهایی یابد و جاوید بماند.»^۴ «یوگی با دلی آرام و خاطری آرام به آرامش و صفا، به نیروانه‌ی برین، رسد؛ آرامش و صفایی که در ذات من است.»^۵ در این جمله نیروانه همان مقام وصول به حق تلقی شده است. رسیدن به این مقام از راه «بکتی» یا عشق خالصانه و خدمت عاشقانه به معبود میسر است. «ای ارجونه، جهانیان همه از عالم «برهما» تا عوالم فروتر، محکومند که به دنیا بازگردند. اما چون به من رسیدی، دیگر بازگشتی در میان نخواهد بود... و به این مقام رفیع تنها از این راه توانی رسید که به او که بر همه هستی محیط است و هر چه هست از اوست، از دل و جان اخلاص ورزی.»^۶ «یوگی که به یقین تمام، پیوسته و همواره به یاد من باشد و جز به من نیندیشد، آسان به من تواند رسید. جان‌های گرامی که به بالاترین درجه کمال رسیده و به من واصل شده‌اند، دیگر بار به این محنت آباد بیقرار دنیا بر نمی‌گردند.»^۷

صفات کسی که به حق واصل می‌شود و از گردونه تولد و مرگ رهایی می‌یابد، در گیتا چنین دانسته شده است، ۱. از بند آرزو آزاد است ۲. از خواهش‌ها رسته است ۳. از «من» و «مال من» گذشته است. ۴. سرور و آرام و روشنی او در درون است. ۵. بر حواس خود لگام زده است. ۶. دل در خیر همه موجودات بسته است. این وصف بینایانی است

۳. همان، ۱۸: ۱۹۰.

۲. همان، ۲: ۷۶.

۱. همان، ۱۵: ۱۰۱.

۶. همان، ۸: ۱۲۴.

۵. همان، ۶: ۱۰۸.

۴. همان، ۱۴: ۱۷۰.

۷. همان.

که به حق می‌رسند و نیروانه را درمی‌یابند.^۱

از نظر گیتا «عشق» به خدا بهترین راه دستیابی به نجات است. گرچه معرفت و انضباط لازمه کمال یافتن در خدمت خالصانه به خدا می‌باشد. هنگامی که وجود انسان سرشار از عشق به خدا شد و همه اعمال خود را جهت بندگی و خدمت او انجام داد، به یگانگی با او دست می‌یابد. مهم این است که همه وجود انسان متمرکز بر معبود و در اختیار او باشد. او چنان است که گاه در جهان ظاهر می‌شود تا عابدان خویش را به این راه سوق دهد و یاری‌شان کند.^۲ «کریشنا راه رستگاری را مختصراً چنین بیان می‌کند: «آن‌که در محبت صادق باشد، تواند که مرا بشناسد و ببیند و در من راه یابد. آن‌که عمل برای من کند و چشم دلش به سوی من نگردد و همه آرزویش من باشم، آن‌که مرا بی هیچ تعلقی پرستد و با هیچ آفریده‌ای سردشمنی ندارد. چنین کسی، ای ارجونه، در من راه یابد.»^۳ «چنین کسی خدا را با همه قلب و روح می‌پرستد. این سخنان در واقع عصاره طریق بکتی و جوهره تمامی تعالیم گیتاست. ما باید وظایفمان را انجام دهیم، در حالی که روحمان متوجه خداست، به دور از تمایل به امور دنیوی و رها از کینه به موجودات، هر که باشیم فرقی نمی‌کند، مرد یا زن، اهل فکر یا شاعر، اگر تنها یک مزیت، یعنی عشق به خدا، را داشته باشیم، مجرای عشق او خواهیم شد. هنگامی که همه انسان‌ها با خدا مانوس شوند و تنها برای انجام اراده او وجود داشته باشند، غرض انسان برآورده شده است. از نظر گیتا، انسان در همین جهان می‌تواند به سرور و آرام ناشی از وصال حق نایل شود، اما این پایان کار نیست. ارجونه پس از مکاشفه شگفت‌انگیزی که درباره هویت کریشنا دارد، باید زندگی خود را وقف این حقیقت یگانه کند. جست‌وجوی حقیقت هیچگاه به پایان نمی‌رسد. هرچند رضایت خاطری عمیق و شادی وصف‌ناپذیر به بار بیاورد.»^۴

۱. همان، ۵، ۱۰۳.

2. Cf. Edgerton, op.cit.p.191

۳. گیتا، ۱۱:۵۴-۵۵.

4. Cf. Radhakrishnan, op.cit.p.289-290

منابع

۱. ادیان جهان باستان، تألیف و اقتباس، یوسف اباذری، مراد فرهادپور و وهاب ولی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲، جلد اول (چین و هند).
۲. بیرونی، ابوریحان، فی تحقیق ماللهند، حیدرآباد، ۱۹۵۸ م.
۳. داراشکوه، محمد، مجمع البحرین، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۶.
۴. گیتا (بگودگیتا) سرودخدایان، ترجمه محمد علی موحد، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۴.
۵. ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

5. *Dictionary of World Religions*, Ed. Keith Crim, Harper & Row, New York, 1989.
7. Edgerton, Franklin, *The Bhagavad Gita*, Harper & Row, New York, 1964.
3. *Encyclopedia of Religion*, Ed. Mircea Eliade, New York, 1987, vol.1
9. *Encyclopedia of Religion and Ethics*, Ed. James Hastings, Edinburgh, 1958, vol.2
10. Radhakrishnan, S., *The Bhagavad Gita*, Unwin Hyman Ltd. London, 1948

